

دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوقی فرانسه

۱۲۹

فقه و حقوق / سال چهارم / شماره ۱۶ / بهار ۱۳۸۷

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱۰/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۶/۱۱/۳

محمود روح‌الامینی*

چکیده

برای اینکه بتوان فردی را به‌خاطر ارتکاب جرم، مجازات کرد، وی باید دارای مسئولیت کیفری باشد. اینکه اشخاص حقیقی با شرایطی دارای مسئولیت کیفری‌اند، جای تردید نیست، اما در مورد اینکه اشخاص حقوقی نیز مسئولیت کیفری دارند یا خیر، اختلاف عقیده وجود دارد. در این مقاله، این موضوع از جهات مختلف در نظام حقوقی فرانسه مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: نظام حقوقی فرانسه، مسئولیت کیفری، اشخاص حقوقی، جنایت، جنحه و خلاف.

* دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری دانشگاه پواتیه - فرانسه (mahmood_r_2003@yahoo.com).

مقدمه

موضوع مسئولیت یا عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی یکی از پیچیده‌ترین موضوعات حقوقی است، زیرا مسئولیت کیفری در مرحله نخست با اشخاص حقیقی که دارای جسم، رگ و پوست می‌باشند ارتباط می‌یابد و اینکه آیا اشخاص حقوقی که فاقد جسم، رگ و پوست می‌باشند می‌توانند از نظر کیفری مسئول شناخته شوند، پرسشی است که پاسخ به آن چندان هم ساده نیست.

در نظام حقوقی فرانسه، تحت تأثیر بسترهای سیاسی و اجتماعی، به پرسش یاد شده پاسخ‌های متفاوتی داده شده است. به‌عنوان مثال، هنگام حاکمیت حقوق رژیم قدیم، به‌موجب فرمان سلطنتی (L'Ordonnance Royale) صادره در سال ۱۶۷۰ میلادی، مسئولیت کیفری برای دهکده‌ها، بخش‌ها و شهرها پذیرفته شده بود. این دستور کیفرهایی چون جریمه، توقیف اموال و کیفر مقابله به مثل یا تلافی جویانه همچون تخریب دیوار یا حصار شهرها را دربرداشت. در پی وقوع انقلاب ۱۷۸۹ میلادی، دستور یاد شده نسخ شد و انقلابیون نیز هیچ جایگاهی را از نظر کیفری برای اشخاص حقوقی در نظر نمی‌گرفتند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت، پس از انقلاب ۱۷۸۹ میلادی و به‌گونه‌ای روشن‌تر، از هنگام تصویب مجموعه قانون کیفری ۱۸۱۰ میلادی تاکنون، سه نظریه در نظام حقوقی فرانسه در خصوص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به‌وجود آمده است: نخست نظریه عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی؛ سپس نظریه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به‌عنوان استثنا و در پایان، نظریه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به‌عنوان اصل.

در این مقاله نخست سه نظریه یاد شده به ترتیب و از سه دیدگاه آموزه حقوقی، رویه قضایی و قانونگذاری بحث و بررسی می‌شود (الف)، آنگاه از اشخاص حقوقی مسئول (ب) و شرایط ایجاد مسئولیت کیفری (ج) و بزه‌های قابل ارتکاب (د) بحث می‌شود. در نهایت، کیفرهای پیش‌بینی شده برای اشخاص حقوقی (ه) بحث و بررسی می‌شوند.

الف. نظریه‌ها

الف - ۱. نظریه عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

مجموعه قانون کیفری ۱۸۱۰ میلادی فرانسه (کد ناپلئون) در زمینه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، ساکت است و اصلاً وارد این بحث نمی‌شود. با توجه به سیطره اصل

فردی کردن کیفرها بر مجموعه قانون کیفری ۱۸۱۰ میلادی فرانسه، اساساً محلی برای طرح بحث مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی وجود نداشته است. رویه قضایی نیز بر مبنای این مجموعه قانون چنین برداشت می‌کند:

شخص حقوقی نمی‌تواند موضوع مسئولیت کیفری حتی موضوع کیفر مالی قرار گیرد، زیرا جریمه، یک نوع کیفر است و کیفر هم نمی‌تواند علیه یک شرکت تجاری یا شخص حقوقی که فقط می‌تواند موضوع مسئولیت مدنی باشد، اعمال شود.*
بنابراین، هنگام حاکمیت این قاعده، اگر بزه‌ای ظاهراً به وسیله شخص حقوقی صورت می‌گرفت، فقط اداره‌کنندگان آن شخص حقوقی مورد تعقیب کیفری قرار می‌گرفتند.

ژان پرادل می‌نویسد: بیشتر نویسندگان حقوقی این دوره با تکیه بر مجموعه قانون کیفری ۱۸۱۰ میلادی و استدلال‌هایی به شرح زیر از آموزه عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دفاع می‌کنند (Pradel, 2006-2007: 492):

۱. عدم وجود خارجی اشخاص حقوقی: اشخاص حقوقی واقعیت خارجی ندارند و موجوداتی تخیلی هستند.

۲. غیرقابل استناد بودن بزه به اشخاص حقوقی: اشخاص حقوقی فاقد اراده‌اند، در حالی که اراده شرط ضروری مسئولیت کیفری است. بنابراین از نظر حقوقی، استناد بزه به شخص حقوقی که قادر به ارتکاب هیچ‌گونه خطایی نیست، غیرممکن است.

۳. عدم سازگاری میان کیفر و شخص حقوقی: به موجب این استدلال، کیفرهای پیش‌بینی شده در قوانین همانند اعدام و زندان، فقط قابلیت اعمال علیه اشخاص حقیقی را دارند و علیه اشخاص حقوقی غیرقابل اعمال‌اند.

۴. ناعادلانه بودن کیفر: به موجب این استدلال، با کیفر شخص حقوقی، در واقع همه اعضای حقیقی شخص حقوقی را بدون تفاوت و تمایز - خواه اشخاصی که قصد ارتکاب بزه را داشته‌اند و خواه اشخاصی که چنین قصدی نداشته‌اند - کیفر کرده‌ایم و این امر ناعادلانه و مغایر با اصل شخصی بودن کیفرهاست.

با توجه به ادله پیش‌گفته به نظر نویسندگان حقوقی، این دوره مجموعه قانون کیفری

* Cri.8 mars1883, D.1884.

۱۸۱۰ میلادی، مسئولیت کیفری را فقط برای اشخاص حقیقی که دارای اراده و قدرت تمیز و تشخیص هستند در نظر می‌گیرد.

البته، در کنار این حقوقدانان، نویسندگان دیگری نیز با استدلال‌هایی مانند ایجاب ضرورت اجتماعی، خواهان به رسمیت شناختن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بودند. بنابراین، در قرن نوزدهم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوقی فرانسه پذیرفته نمی‌شود.

الف - ۲. نظریه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به‌عنوان استثنا

در اواخر قرن نوزدهم، از یک‌سو دو رشته نوین یعنی جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی، به شناخت مسئولیت برای اشخاص حقوقی تمایل نشان می‌دهند. جامعه‌شناسی، اشخاص حقوقی را دارای هویتی جدای از هویت اعضای حقیقی تشکیل‌دهنده‌اش می‌شناسد و جرم‌شناسی نیز اشخاص حقوقی را عامل اصلی بزهکاری می‌داند (Salvage, 1994: 105). از سوی دیگر، فرانسه شاهد افزایش قراردادهای تجاری و به‌دنبال آن، توسعه حقوق جزای قراردادهای می‌شود. در نتیجه قواعد کیفری بسیاری در زمینه قیمت‌ها، حقوق مصرف‌کننده، رابطه کار، محیط زیست و... به تصویب قانونگذار می‌رسد. * در این زمان، بسیاری از بزه‌های مرتبط با قواعد یاد شده در قالب اشخاص حقوقی صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، از اشخاص حقوقی به‌عنوان ابزار ارتکاب بزه استفاده می‌شود. زیرا اشخاص حقوقی فاقد مسئولیت کیفری‌اند و ارتکاب بزه تحت پوشش این اشخاص بهترین راه برای فرار از تعقیب کیفری به‌شمار می‌رود. همچنین، در برخی موارد اداره‌کنندگان شخص حقوقی، بدون آنکه در ارتکاب بزه دخالتی داشته باشند، مورد تعقیب کیفری قرار می‌گرفتند. در این موارد خطاهایی را که به اداره‌کنندگان نسبت داده می‌شد، بیشتر به دلیل مشکلات ساختاری شخص حقوقی بود و نه عدم اقدام یا بی‌مبالاتی اداره‌کننده (Mayaud, 2007: 371).

در نتیجه، دوباره بحث مسئولیت یا عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

* در این دوره، حقوق خصوصی نیز در مواردی که جبران خسارت به نفع بزه‌دیده را ضروری می‌داند، سعی می‌کند با ابزارهای گوناگونی، شخص حقوقی را مجبور به پرداخت خسارت کند.

به صورت جدی تری مطرح می‌شود. ژان پرادل می‌نویسد، در این دوره بیشتر نویسندگان حقوقی با استدلال‌هایی به شرح زیر از آموزه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دفاع می‌کنند (Pradel, op.cit: 476):

۱. واقعیت داشتن اشخاص حقوقی: اشخاص حقوقی واقعیت حقوقی دارند و دیگر نمی‌توانند به عنوان موجوداتی تخیلی تصور گردند. همچنین، ایده تخیلی بودن اشخاص حقوقی به وسیله حقوق خصوصی کنار گذاشته شده است. بنابراین دلیلی وجود ندارد که حقوق کیفری چنین ایده‌ای را محفوظ نگه دارد. افزون بر این، بزهکاری اشخاص حقوقی به عنوان واقعیت از نظر جرم‌شناسی پذیرفته شده است.

۲. قابل استناد بودن بزه: ارتکاب بزه، قابل استناد به شخص حقوقی می‌باشد. زیرا شخص حقوقی همانند شخص حقیقی دارای اراده می‌باشد. در خصوص اشخاص حقوقی اراده جمعی جایگزین اراده فردی می‌شود.

۳. تناسب برخی کیفرها با اشخاص حقوقی: اگرچه برخی از کیفرها همانند کیفر اعدام و حبس، از ماهیتی برخوردارند که علیه اشخاص حقوقی قابل اعمال نیستند، ولی در عوض، برخی از کیفرها از ماهیتی برخوردارند که علیه اشخاص حقوقی قابل اعمال‌اند، مانند جریمه و انحلال (معادل کیفر اعدام).

به‌رغم اینکه در این دوره، نویسندگان حقوقی از آموزه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دفاع می‌کنند ولی قانونگذار وقت، تمایل چندانی به پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نشان نمی‌دهد. البته تا پیش از سال ۱۹۹۴ میلادی، تحت تأثیر ضرورت‌های اجتماعی و آموزه حقوقی مواردی را می‌توان یافت که قانونگذار و یا رویه قضایی به صورت ویژه و موردی یا به عبارت دیگر به صورت استثنایی، اشخاص حقوقی را از نظر کیفری مسئول می‌دانستند. مسئولیت کیفری در این دوره در قالب دو رویکرد به شرح زیر پذیرفته شده بود:

۱. رویکرد مستقیم: در این رویکرد، شخص حقوقی به گونه‌ای مستقل و مستقیم قابل تعقیب، محاکمه و کیفر بود. در این زمینه می‌توان به تصویب‌نامه صادره در سال ۱۹۴۵ میلادی اشاره کرد. به موجب این تصویب‌نامه:

همه شرکت‌ها و سازمان‌ها و سندیکاهایی که در قالب چاپ نشریه، مجله، اطلاعیه و

تبلیغ با نقض قوانین کیفری در حال اجرا با دشمن همکاری می‌کنند، به‌عنوان مباشر و یا معاون در ارتکاب بزه می‌توانند مورد تعقیب قرار گیرند.

در این مورد، شخص حقوقی می‌توانست به‌عنوان مباشر یا معاون تحت تعقیب قرار گیرد و به انحلال یا مصادره کامل یا جزئی اموال و دارایی‌هایش محکوم شود. همچنین تصویب‌نامه یاد شده، به دادرسی اجازه صدور حکم مبنی بر ممنوعیت دائمی یا موقتی اجرای فعالیت حرف‌های علیه شخص حقوقی حقوق خصوصی را در مواردی که بزه به حساب شخص حقوقی صورت گرفته بود، می‌داد.

۲. رویکرد غیرمستقیم: در این رویکرد شخص حقوقی به‌گونه‌ای مستقل و مستقیم قابل تعقیب، محاکمه و کیفر نبود، بلکه به تبع شخص حقیقی به تحمل کیفر محکوم می‌شد. در بیشتر موارد، شخص حقوقی به پرداخت اشتراکی جریمه تحمیل شده به شخص حقیقی محکوم می‌شد. در این خصوص، به‌عنوان نمونه می‌توان به ماده ۲۶۳-۲-۱ مجموعه قانون کار اشاره کرد که به‌موجب آن، دادگاه می‌توانست شخص حقوقی را به پرداخت اشتراکی جریمه مورد حکم قرار گرفته علیه شخص حقیقی محکوم کند. همچنین، می‌توان به ماده ۴۷۰-۱ مجموعه قانون تجارت در رابطه با آزادی قیمت و رقابت اشاره کرد. به‌موجب این ماده، دادگاه می‌توانست اشخاص حقوقی را به پرداخت اشتراکی جریمه صادره علیه گردانندگانشان محکوم کند. رویه یاد شده یعنی شناخت مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی، به‌صورت خاص و موردی یا استثنائی تا هنگام به اجرا گذاشتن مجموعه قانون کیفری نوین فرانسه در سال ۱۹۹۴ میلادی ادامه می‌یابد. بنابراین، تا به اجرا گذاشتن مجموعه قانون یاد شده، اصل بر عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بود و مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی امری استثنائی محسوب می‌شد. ولی برعکس، مجموعه قانون کیفری نوین، اصل را بر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی قرار می‌دهد.

الف - ۳. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به‌عنوان اصل

در این زمینه، ماده ۱۲۱-۲-۱ مجموعه قانون کیفری نوین فرانسه (مصوب سال ۱۹۹۴ میلادی) مقرر می‌داشت:

اشخاص حقوقی به استثنای دولت، بر مبنای ماده ۱۲۱-۴ تا مواد ۱۲۱-۷ و در موارد

پیش‌بینی شده به وسیله قانون یا آیین‌نامه، نسبت به بزه‌هایی که به حساب آنها و توسط نهادها (organe) یا نمایندگانشان (représentent) صورت می‌گیرد از لحاظ کیفری مسئول می‌باشند. با این همه، شوراهای محلی و گروه‌هایشان از نظر کیفری مسئول نیستند، مگر برای بزه‌های ارتكابی در اجرای فعالیت‌هایی که می‌توانند موضوع قرارداد و اگذاری خدمات عمومی واقع شوند.* مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با رعایت مقررات بند چهارم ماده ۳-۱۲۱ مانع از مسئولیت اشخاص حقیقی مباشر و یا معاون، نمی‌شود.

این ماده اصل را بر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی قرار داده است. زیرا بیان می‌دارد: «اشخاص حقوقی به استثنای دولت و... از نظر کیفری مسئول هستند». بیشتر حقوقدانان فرانسوی پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به‌عنوان یک اصل، مهم‌ترین نوآوری مجموعه قانون کیفری نوین می‌دانند (Danjaume et Arpin Gonnet, 1994: 165, Le Gunenec, 2003: 520; Leturmy and Kolb, 2008: 51)، در مقابل، تعداد کمی از حقوقدانان پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به‌عنوان یک اصل را برگشت به گذشته یعنی حقوق رژیم قدیم می‌دانند که در آن به‌موجب دستور سلطنتی ۱۶۷۰ میلادی، اشخاص حقوقی از لحاظ کیفری مسئول بودند.

استاد مایود، فلسفه سیاسی پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به‌عنوان یک اصل

* منظور از شوراهای محلی (les collectivités territoriales)؛ منطقه، استان و ناحیه است که به‌موجب ماده 1-1111-L مجموعه قانون شوراهای محلی، به‌وسیله شوراهایی که اعضای آنها از طریق انتخابات تعیین می‌شوند، اداره می‌شوند و به‌موجب ماده 2-1111-L در اداره قلمرو سرزمینی تحت صلاحیتشان در اموری مانند توسعه اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی، فرهنگی، علمی و همین‌طور حفاظت از محیط زیست با دولت همکاری می‌کنند. همچنین، به‌موجب ماده 4-1111-L تقسیم صلاحیت بین شوراهای محلی و دولت به‌نحوی انجام می‌گیرد که در صورت امکان، آنچه که بر عهده دولت است و آنچه که به مناطق، استان‌ها و ناحیه‌ها واگذار شده است، خواه به‌طور کامل توسط دولت اداره شود و یا به‌طور کامل توسط مناطق، استان‌ها و نواحی اداره شود. علاوه بر این، به‌موجب ماده 3-1111-L تقسیم صلاحیت بین مناطق، استان‌ها، و ناحیه‌ها باید به‌گونه‌ای باشد که اجازه ندهند یکی از این شوراهای دیگر بر دیگری قیومیت نماید.

همچنین، به‌موجب ماده 1-1114-L قانون شوراهای محلی، قرارداد و اگذاری خدمات عمومی، قراردادی است که توسط آن، یک شخص حقوقی حقوق عمومی اداره یک خدمت عمومی که مسئولیت آن را بر عهده دارد، به سرویس عمومی یا خصوصی واگذار می‌کند.

را نتیجه فرایند هماهنگ‌سازی حقوق در اروپا می‌داند. وی در این خصوص می‌نویسد:

حقوق فرانسه با پذیرش مسئولیت کیفری به‌عنوان یک اصل، نه راه فاصله‌گیری را انتخاب کرده است و نه راه ابداع‌گری را، بلکه برعکس به جنبشی پیوسته است که از اصل عام بودن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حمایت می‌کند. ضرورت هماهنگ‌سازی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به اراده اتحادیه اروپا به نام آزادی دادوستد و رقابت آزاد، امری واضح است. ساختار اتحادیه اروپا به‌نحوی است که باید از تفاوت‌های حقوقی شدید میان کشورهای عضو دوری‌گزید. بنابراین، هنگامی که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی برای برخی از کشورها قاعده است، در نتیجه تسری آن به سایر کشورها نیز به امری ضروری تبدیل می‌شود (Mayaud, op.cit: 372).

به‌نظر استاد مایود، فلسفه حقوقی پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی محدود کردن مسئولیت کیفری اداره‌کنندگان اشخاص حقوقی است. زیرا، از یک‌سو می‌دانیم که اصل بر این است که هیچ‌کس از نظر کیفری مسئول نیست مگر برای عملی که به تنهایی مرتکب شده است و از سوی دیگر، پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی باعث نسخ اماره‌ای می‌شود که به‌موجب آن، اداره‌کنندگان شرکت، بی‌آنکه خطایی مرتکب شده باشند، فرض می‌شوند که مرتکب بزه‌ای شده‌اند که توسط شخص حقوقی صورت گرفته است (Ibid).

به‌نظر لورانس لوترمی و پاتریک کُلب، مشروعیت دخالت دولت در این قلمرو ناشی از آن است که مصونیت اشخاص حقوقی تکان‌دهنده و نامناسب به‌نظر می‌رسید. با توجه به ابزارهایی که اشخاص حقوقی در اختیار دارند، در بیشتر موارد، منشأ اصلی آسیب‌های مهم به بهداشت عمومی، محیط زیست یا قوانین اجتماعی هستند (Leturmy and Kolb, op.cit: 51). همچنین، به‌نظر اگزایوه پین: «نقش فزاینده‌ای که اشخاص حقوقی در قلمرو اقتصادی و حقوقی ایفا می‌کردند، قانونگذار را بر آن داشت تا مسئولیت کیفری را برای آنها در نظر بگیرد» (Pin, 2007: 250).

ب. اشخاص حقوقی مسئول از نظر کیفری

پس از بررسی نظریات موجود درباره مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، به بررسی اشخاص حقوقی مسئول می‌پردازیم.

با وجود این که ظاهر ماده ۲-۱۲۱ مجموعه قانون کیفری نوین، اصلی کلی را بیان می‌کند،* ولی در واقع محدوده اجرایی این ماده از دو سو محدود شده است، زیرا، از یک سو، قانونگذار با آوردن واژه «اشخاص حقوقی»، گروه‌های فاقد شخصیت حقوقی را از شمول ماده یاد شده خارج دانسته است و از سوی دیگر، دولت را به گونه‌ای مطلق و شوراهای محلی و گروه‌هایشان (les collectivités territoriales) را به گونه‌ای نسبی فاقد مسئولیت کیفری می‌داند.

در حقیقت گروه‌هایی که در عمل به وجود آمده‌اند ولی فاقد شخصیت حقوقی‌اند، نمی‌توانند از نظر کیفری مسئول شناخته شوند (Desportes, Le Gunehec, op.cit: 530). البته قانونگذار فرانسوی شخصیت حقوقی را تعریف نکرده است.**

شایان ذکر است که استدلال‌هایی به شرح زیر از سوی شماری از حقوقدانان برای توجیه عدم مسئولیت کیفری گروه‌های فاقد شخصیت حقوقی مطرح شده است. در حقیقت از یک سو، کیفر شخصی که هویت و وجود خارجی ندارد مشکل به نظر می‌رسد و از سوی دیگر، چنین محکومیتی هیچ نفعی را دربر ندارد. زیرا محکوم، نه دارای حقوق است و نه اموال. بنابراین، امکان اعمال کیفر وجود ندارد. همچنین، در فقدان معیاری روشن و دقیق برای تعیین شخصیت حقوقی، گسترش مسئولیت کیفری

* «اشخاص حقوقی به استثنای دولت و... از نظر کیفری مسئول هستند».

** به موجب لغت‌نامه هانری کاپیتان: «شخص حقوقی عبارت است از گروهی که تحت شرایط خاص، مجهز به شخصیت حقوقی کم و بیش کاملی می‌باشد». پرسش اصلی در این زمینه این است که آیا قانونگذار، شخصیت حقوقی را به گروه می‌دهد یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش دو آموزه مطرح شده است. بر مبنای طرفداران آموزه نخست، شخص حقوقی تخیل حقوقی است. بنابراین، قانون شخصیت حقوقی را به گروه اعطا می‌کند. در نتیجه، شخص حقوقی چیزی جدا از اعضای حقیقی تشکیل‌دهنده‌اش نیست. آموزه یاد شده توسط رویه قضایی رد شده است. شعبه حقوقی دیوان عالی کشور در رأی صادره در ۲۸ ژانویه ۱۹۴۵ میلادی، نظر می‌دهد که: «شخصیت حقوقی زائیده قانون نیست». بر مبنای طرفداران آموزه دوم، شخصیت حقوقی هیچ وابستگی به قانونگذار ندارد بلکه وابسته به معیارهایی است که به ما اجازه می‌دهند تا بدانیم یک گروه شخصیت حقوقی دارد یا خیر. دیوان عالی کشور این آموزه واقعیت‌گرایی را پذیرفته است. در عین حال، قانون می‌تواند شیوه‌های کسب شخصیت حقوقی را جهت بدهد. در ارتباط با شرکت‌ها نیز از هنگامی که یک شرکت به ثبت می‌رسد، شخصیت حقوقی پیدا می‌کند. بنابراین، فقط شرکت‌هایی که به ثبت رسیده‌اند می‌توانند از نظر کیفری مسئول شناخته شوند. در نتیجه، شرکت‌های در حال تشکیل یا شرکت‌هایی که به وجود آمده‌اند ولی به ثبت نرسیده‌اند، نمی‌توانند از نظر کیفری مسئول محسوب شوند.

برای گروه‌های فاقد شخصیت حقوقی منشأ نامنی حقوقی خواهد شد (Desportes, le) (Gunehec, op.cit: 542).

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا اشخاص حقوقی در حال تشکیل و همینطور اشخاص حقوقی در حال تصفیه، می‌توانند از نظر کیفری مسئول شناخته شوند یا خیر؟ به باور برخی از نویسندگان، اشخاص حقوقی در حال تشکیل نمی‌توانند از نظر کیفری مسئول شناخته شوند، زیرا از نظر حقوقی هیچ‌گونه موجودیتی ندارند. بنابراین اگر مرتکب بزه‌ای بشوند، تنها اداره‌کنندگان آنها مورد تعقیب کیفری قرار می‌گیرند. به نوشته برخی: «کیفر شخص حقوقی در این مورد مثال کیفر کودکی است که وی را مجازات می‌کنیم، به خاطر بزه‌ای که مادرش در زمان حاملگی او مرتکب شده است» (Ibid: 543). در ارتباط با اشخاص حقوقی در حال تصفیه باید گفت که در طول دوره تصفیه، شخص حقوقی شخصیت حقوقی اش را حفظ می‌کند، بنابراین از نظر کیفری می‌تواند مسئول شناخته شود.*

همچنین ماده ۲-۱۲۱ مجموعه قانون کیفری نوین، در خصوص مسئولیت کیفری میان اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و اشخاص حقوقی حقوق عمومی تمایزهایی قائل شده است.

در ارتباط با اشخاص حقوقی حقوق خصوصی باید گفت همه اشخاص حقوقی حقوق خصوصی که دارای شخصیت حقوقی هستند، از نظر کیفری مسئول‌اند؛ خواه اینکه هدف آنها انتفاعی باشد یا غیرانتفاعی. در اینجا اصل برگرفته از قانون اساسی یعنی اصل برابری در برابر قانون به‌طور کامل رعایت شده است.

گفتنی است، هنگام بحث‌های مقدماتی در کمیته مشترک مجلس سنا و مجلس شورای ملی، دو ایده در خصوص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی خصوصی وجود داشته است. گروه نخست، برداشتی مضیق از مسئولیت کیفری داشتند و بر این باور بودند که احزاب سیاسی، سندیکاها و مؤسسات غیرانتفاعی را باید از شمول اصل مسئولیت کیفری خارج ساخت. زیرا اشخاص یاد شده، ابزارهای آزادی‌های فردی و همین‌طور ابزار شماری از منافع جمعی همچون آزادی اندیشه، آزادی مذهب و آزادی

* Art, 1844-8, C.civ, et Art, L.237 - 2, al 2, C.com.

اعتصاب به شمار می‌روند. گروه دوم، بر مبنای اصل برابری در برابر قانون خواهان، معتقد بودند که احزاب سیاسی و سندیکاها و مؤسسات غیرانتفاعی نیز از نظر کیفری مسئول محسوب شوند. در نهایت، قانونگذار اصل را بر مسئولیت کیفری همه اشخاص حقوقی حقوق خصوصی قرار می‌دهد، ولی بحث یاد شده بی‌تأثیر باقی نمی‌ماند. زیرا قانونگذار به صراحت پیش‌بینی می‌کند که کیفرهایی مانند انحلال و مراقبت قضایی قابل اعمال علیه احزاب و گروه‌های سیاسی و سندیکاها حرفه‌ای نیست (Belghoul, 2004: 20).

در ارتباط با اشخاص حقوقی حقوق عمومی، قانونگذار همه اشخاص حقوقی حقوق عمومی به استثنای دولت و شوراهای محلی و گروه‌هایشان را از نظر کیفری مسئول محسوب می‌کند.

در خصوص عدم مسئولیت کیفری دولت، استدلال‌هایی به شرح زیر بیان شده است:
 ۱. دولت، حمایت از منافع جمعی و فردی را تضمین کرده و همچنین مسئولیت تعقیب و کیفر بزهکاران را نیز در اختیار دارد. بنابراین، کسی که انحصار کیفر را در اختیار دارد، نمی‌تواند خود را کیفر کند (Stefani, Levasseur, Bouloc, 2007: 277).

۲. کیفر دولت با اصل تفکیک قوا در تعارض است.

۳. مسئولیت کیفری دولت، می‌تواند آثار زیانبار سیاسی به دنبال داشته باشد، زیرا از شأن و جایگاه دولت در سطح بین‌المللی می‌کاهد.

۴. بی‌مفهوم بودن کیفر. در این خصوص استاد مایود می‌نویسد:

مسئولیت کیفری دولت با کیفرهای پیش‌بینی شده نمی‌تواند سازگار باشد. به‌عنوان نمونه، کیفر جریمه نمی‌تواند هیچ اثری در پی داشته باشد، زیرا مبلغی را از خزانه عمومی برداشت نموده و سپس آن را به خزانه عمومی واریز می‌نماییم. به همین ترتیب، سایر کیفرهای محروم‌کننده یا محدودکننده حقوق پیش‌بینی شده، به‌سختی قابل اعمال علیه دولت هستند (Mayaud, op.cit: 376).

در ارتباط با شوراهای محلی و گروه‌هایشان گفتنی است، بر مبنای ماده ۲-۱۲۱ مجموعه قانون کیفری نوین، شوراهای محلی و گروه‌هایشان از لحاظ کیفری مسئول محسوب نمی‌شوند، مگر برای بزه‌های ارتکاب یافته در اجرای فعالیت‌هایی که قابل واگذاری به سرویس‌های عمومی هستند. بنابراین، مسئولیت کیفری شوراهای محلی و

گروه‌هایشان به‌گونه‌ای نسبی پذیرفته شده است. قانونگذار فرانسه هیچ تعریفی از فعالیت‌های غیرقابل واگذاری یا برعکس، فعالیت‌های قابل واگذاری ارائه نداده است. منظور از فعالیت‌های غیرقابل واگذاری به سرویس‌های عمومی از دیدگاه حقوقدانان و رویه قضایی «فعالیت‌هایی است که با مقوله امنیت ملی و یا منافع عمومی ارتباط پیدا می‌کند».* علاوه بر این، شمار دیگری از حقوقدانان بر این باورند که منظور از فعالیت‌های قابل واگذاری «همه فعالیت‌هایی است که به وسیله اشخاص خصوصی قابل اعمال و اجراست» (Desportes, le Gunehec, op.cit: 549).

ج. شرایط ایجاد مسئولیت کیفری

پس از مشخص شدن اشخاص حقوقی مسئول از نظر کیفری، به بررسی شرایط ایجاد مسئولیت کیفری می‌پردازیم. مهم‌ترین مشکل برای استناد مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی، تعیین معیار استناد بزه است (Conte, Maistre Du Chanbon: 40). ماده ۲-۱۲۱ مجموعه قانون کیفری نوین، برای استناد مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی دو دسته شرایط را لازم می‌داند. در مرحله نخست، بزه ارتكابی باید توسط نهادها و یا نمایندگان شخص حقوقی و در مرحله بعد به حساب شخص حقوقی صورت گرفته باشد.

ج-۱. لزوم ارتكاب بزه توسط نهادها یا نمایندگان شخص حقوقی

شرط لزوم ارتكاب بزه توسط نهادها یا نمایندگان شخص حقوقی، بیان‌کننده این امر است که شخص حقوقی نمی‌تواند از لحاظ کیفری مسئول واقع شود مگر با واسطه و دخالت یک شخص حقیقی.** به عبارت دیگر، شخص حقوقی فقط در صورتی از لحاظ کیفری مسئول محسوب می‌شود که بزه ارتكابی توسط یک شخص حقیقی صورت گرفته باشد. در این مفهوم، مسئولیت کیفری شخص حقوقی مسئولیتی کمانه‌ای (par ricochet)

* Crim, 2 décembre 1997, B, c n° 408.

** در برخی از کشورها مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به صورت مستقیم پذیرفته شده است. به عنوان نمونه در کشور بلژیک، قانونگذار، ارتكاب بزه توسط نهاد یا نماینده را برای مسئول دانستن شخص حقوقی از نظر کیفری ضروری نمی‌داند.

یا غیرمستقیم (indirecte) است. همچنین شمار دیگری از حقوقدانان، این نوع مسئولیت را مسئولیت عاریه‌ای (une responsabilité d'emprunt) (به عاریت گرفته شده از دخالت یک شخص فیزیکی) می‌دانند (leturmy, Kolb, op.cit: 53).

بنابراین، در همه موارد یک شخص حقیقی وجود دارد که برای شخص حقوقی اقدام می‌کند. البته برای اینکه شخص حقیقی اقدام‌کننده بتواند برای شخص حقوقی مسئولیت ایجاد کند، باید سمت نماینده و یا سمت نهاد را داشته باشد، در غیر این صورت شخص حقیقی اقدام‌کننده برای شخص حقوقی، به هیچ وجه نمی‌تواند مسئولیت کیفری ایجاد کند. در نتیجه، اگر خطا توسط شخصی غیر از نهاد یا نماینده شخص حقوقی صورت گرفته شده باشد، شخص حقوقی نمی‌تواند از نظر کیفری مسئول محسوب شود. برای بررسی سمت «نهاد یا نماینده» باید شخص خطاکننده را شناسایی کرد.

بنابراین، منوط کردن مسئولیت اشخاص حقوقی به خطای نهاد یا نماینده، دامنه مسئولیت اشخاص حقوقی را محدود می‌کند. زیرا، همه افرادی که برای شخص حقوقی کار می‌کنند، نمی‌توانند برای او مسئولیت کیفری ایجاد کنند. به عنوان نمونه، کارگران ساده بدون سمت که فقط حقوق بگیر از شخص حقوقی هستند، نمی‌توانند ایجادکننده مسئولیت کیفری باشند. البته، یک استثنای اساسی در این زمینه وجود دارد و آن تفویض اختیار است. شعبه کیفری دیوان عالی کشور در رأی صادره در تاریخ ۱ دسامبر ۱۹۹۸ میلادی، شخص دارای تفویض اختیار را در حکم نماینده دانسته است:

آموزه حقوقی تا پیش از صدور رأی یاد شده بر این باور بود که شخص دارای تفویض اختیار در حکم کارگر ساده است و نمی‌تواند برای شخص حقوقی مسئولیت کیفری ایجاد کند، ولی از هنگام صدور رأی یاد شده بر این باور است که تفویض اختیار از موارد توسعه مسئولیت کیفری است، زیرا شخص تفویض اختیار شده، حقوق بگیر ساده‌ای بیش نیست که می‌تواند برای شخص حقوقی مسئولیت کیفری ایجاد کند (Desportes, 2000: 426).

بر مبنای رویه قضایی، برای اینکه شخص دارای تفویض اختیار بتواند برای شخص حقوقی از نظر کیفری مسئولیت ایجاد کند، باید صلاحیت، اختیار و ابزارهای لازم برای

اقدام به نام شخص حقوقی را در اختیار داشته باشد.^{*} یادآور می‌گردد که هیچ تعریف قانونی از مفاهیم نهاد یا نماینده در حقوق فرانسه وجود ندارد، بنابراین وظیفه تعریف نهاد یا نماینده بر عهده دادرس است. برخی از نویسندگان فرانسوی بر این باورند که نهاد، تشکیلاتی جمعی است. به‌عنوان نمونه، ژان پرادل می‌نویسد:

منظور از نهاد (Les organes): مجمع عمومی (L'assemblée générale)، شورای اداری، هیأت مدیره (Le directoire)، هیأت نظارت (Le conseil de surveillance) و همچنین منظور از نماینده (Représentent): افراد حقیقی معین مانند مدیر (Gèrent)، مدیرعامل (Le directeur général) و یا شهردار (Le maire) است (Pradel, op.cit: 501).

ولی در مقابل، شمار دیگری از نویسندگان بر این باورند که «نهاد می‌تواند از یک یا چند نفر تشکیل شود، بنابراین نهاد، تشکیلاتی صرفاً جمعی نیست» (Belghoul, op.cit: 16). در این زمینه کاترین ماری می‌نویسد: «نهاد می‌تواند توسط یک فرد (مدیر، رئیس، شهردار) یا به‌صورت جمعی (شورای اداری، مجمع عمومی، شورای منطقه) اداره شود» (Mari, 2005: 152).

البته، اگرچه به‌موجب ماده ۲-۱۲۱ مجموعه قانون کیفری نوین، ارتکاب بزه توسط شخص حقیقی از ارکان ضروری مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به‌شمار می‌رود، اما به هیچ‌عنوان لازم نیست که شخص حقیقی یک فرد معین و مشخص باشد. به‌عبارت بهتر، همین که برای دادگاه محرز شد که عمل ارتكابی توسط یک شخص حقیقی از میان اشخاصی که سمت نهاد یا نماینده را دارند صورت گرفته است، برای ایجاد مسئولیت کیفری شخص حقوقی کافی است و هیچ لزومی ندارد که دادگاه عمل ارتكابی را به شخص معین و خاصی به‌عنوان مثال به آقای «الف» یا «ب» استناد دهد.^{*} پرسش دیگری که در اینجا مطرح می‌شود این است که، آیا افرادی که بدون

* Crim, Premier décembre 1998, B, C, N° 325.

* به‌عنوان نمونه، هنگامی که تصمیم به ارتكاب بزه تخریب توسط رأی مخفی اعضای مجمع عمومی صورت گرفته است، استناد بزه به شخص حقیقی خاص ممکن نیست. زیرا، رأی‌گیری به‌صورت مخفیانه صورت گرفته است. در نتیجه، همین که بر دادگاه محرز شد که بزه تخریب بر مبنای رأی برخی از اعضای حقیقی که سمت نهاد یا نماینده را دارند ارتكاب یافته است، برای مسئول دانستن شخص حقوقی کافی است.

داشتن سمت قانونی به نام شخص حقوقی عمل می‌کنند نیز می‌توانند برای شخص حقوقی مسئولیت کیفری ایجاد کنند یا خیر؟ در این زمینه تصویب‌نامه صادره در سال ۱۹۴۵ میلادی در مورد اشخاص حقوقی ای که در حوزه مطبوعات فعالیت و با دشمن همکاری می‌کردند، بیان می‌داشت: «اشخاصی که به موجب قانون به‌عنوان نماینده شخص حقوقی منصوب نشده‌اند، نمی‌توانند برای شخص حقوقی مسئولیت کیفری ایجاد کنند».

امروزه، نویسندگان حقوقی در این مورد نظر یکسانی ندارند. بیشتر نویسندگان از این آموزه دفاع می‌کنند که نباید اداره‌کنندگان بدون سمت قانونی را در حکم نهاد یا نماینده تلقی کرد، زیرا قانون هیچ اشاره‌ای به اداره‌کنندگان بدون سمت قانونی ندارد. افزون بر این، قانون کیفری را نیز باید به‌صورت مضیق تفسیر کرد (Belghoul, op.cit: 29). در حقیقت، آموزه عدم ایجاد مسئولیت کیفری توسط اداره‌کنندگان بدون سمت قانونی بر مبنای این استدلال ایجاد شده است که برای اینکه شخص حقیقی بتواند برای شخص حقوقی مسئولیت کیفری ایجاد کند، باید بین شخص حقیقی و شخص حقوقی رابطه حقوقی وجود داشته باشد (Roujoude Boubee, 2001: 11). شعبه کیفری دیوان عالی کشور در این خصوص در ۱۷ دسامبر ۲۰۰۳ میلادی چنین نظر می‌دهد:

فردی که بدون داشتن سمت قانونی شرکتی را اداره می‌کند و در روابط میان آن شرکت با شرکت دیگری به‌عنوان نماینده اقدام می‌کند، برای شرکت یاد شده مسئولیت ایجاد می‌کند.*
بنابراین، بر مبنای رأی یاد شده «هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که اداره‌کننده بدون سمت قانونی، به‌عنوان نماینده برای شخص حقوقی مسئولیت کیفری ایجاد می‌کند» (Belghoul, op.cit: 30). همچنین، کاترین ماری در این مورد می‌نویسد:

در جایی که قانون هیچ تمایزی میان اداره‌کنندگان قانونی و اداره‌کنندگان بدون سمت قانونی قائل نشده است، به‌نظر می‌رسد شخص حقوقی باید از نظر کیفری برای بزه‌ای که اداره‌کننده بدون سمت قانونی مرتکب شده است، مسئول محسوب شود (Mari, op.cit: 152).

* inédit pourvoi, n° 00 – 87872, disponible sur www.lejifrance.gouv.fr.

وی در ادامه می‌افزاید:

ملاحظه می‌کنیم که رویه قضایی در ارتباط با مفاهیم نهاد یا نماینده، جسورانه برخورد می‌کند؛ امری که سبب گسترش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به مواردی می‌شود که به صراحت توسط قانون پیش‌بینی نشده است. بدین ترتیب با اصل تفسیر مضیق قانون کیفری آزادانه برخورد می‌شود (Ibid).

در خصوص فلسفه توصیف اداره‌کننده بدون سمت قانونی به‌عنوان نماینده توسط رویه قضایی، برخی از حقوقدانان بر این باورند که اگر بپذیریم اداره‌کنندگان بدون سمت قانونی نمی‌توانند برای شخص حقوقی مسئولیت کیفری ایجاد کنند، این امر سبب سوء استفاده خواهد شد. زیرا اشخاص حقوقی برای ارتکاب بزه، از تفویض اختیار استفاده خواهند کرد، چون در این صورت شخص حقوقی به هیچ وجه نمی‌تواند از نظر کیفری مسئول محسوب شود.^{*} همچنین، در تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۹۳ میلادی، وزیر دادگستری وقت فرانسه در پاسخ به پرسش یکی از نمایندگان مجلس در این خصوص می‌گوید:

اداره‌کنندگان بدون سمت قانونی شخص حقوقی همچنین می‌توانند بر مبنای نظر دادرسان به‌عنوان نماینده در مفهوم ماده ۲-۱۲۱ مجموعه قانون کیفری نوین، برای شخص حقوقی مسئولیت ایجاد کنند. هر تفسیر دیگر مغایر با این تفسیر ایجادکننده مصونیت توجیه نشده‌ای به نفع شخص حقوقی خواهد شد.^{**}

در پایان یادآور می‌شود که هیچ تعریف قانونی از اداره‌کننده بدون سمت قانونی وجود ندارد. بنابراین، تعریف اداره‌کننده بدون سمت قانونی بر عهده دادرسان است. همچنین، باید خاطرنشان ساخت که بند ۳ ماده ۲-۱۲۱ مقرر می‌دارد: «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی به‌عنوان مباشر یا معاون جرم نسبت به همین اعمال نمی‌شود». با توجه به اینکه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نمی‌تواند به پرده‌ای تبدیل شود که مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی (نهاد یا نماینده)

* Droit pénal des affaires, sou la direction de Mireille Delmas Marty et Geneviève Giudicelli-Delage, PUF, éd 2000: 76.

** Question parlementaire de monsieur A. Berthol, Question N° 5299 publié au JO le 30 août 1993 et réponse publié le 22 novembre 1993.

را ببوشاند، بنابراین شخص حقیقی و شخص حقوقی به صورت مشترک مسئول هستند. البته این امر بدین مفهوم نیست که شخص حقیقی و شخص حقوقی هر دو باید با هم مورد تعقیب قرار گیرند. به خوبی می‌توانیم حالت‌هایی را تصور کنیم که در آنها هیچ خطای ارادی توسط شخص حقیقی صورت نگرفته است و شخص حقوقی به تنهایی مسئول است (Leturmy, Kolb, op.cit: 49).

ج-۲. لزوم ارتکاب بزه به حساب شخص حقوقی

دیدیم که هیچ تعریف قانونی از اصطلاح «به حساب شخص حقوقی» وجود ندارد. به باور شماری از حقوقدانان، منظور قانونگذار از لزوم ارتکاب بزه به حساب شخص حقوقی، از یک سو این است که اگر اعضا و نمایندگان شخص حقوقی تنها به نفع شخصی خودشان یا به نفع شخص ثالث و یا حتی اگر به ضرر شخص حقوقی اقدام کنند، نمی‌توانند برای شخص حقوقی مسئولیت کیفری ایجاد کنند (Pradel, op.cit: 567; Pine, op.cit: 259) و از سوی دیگر، اعضا و نمایندگان شخص حقوقی باید به نفع شخص حقوقی و در جهت منافع او اقدام کنند و این نفع و فایده می‌تواند جنبه مادی یا معنوی، قطعی یا احتمالی و مستقیم یا غیرمستقیم داشته باشد. به عنوان نمونه، هنگامی که اداره‌کننده یک شرکت به ضرر شرکت رقیب اقدام به تبلیغات غیرواقعی می‌کند (Pradel, op.cit: 506). همچنین، اصطلاح «به حساب شخص حقوقی» شامل مواردی نیز می‌شود که اعضا و نمایندگان شخص حقوقی بدون اینکه منافع خاصی را تعقیب کنند، فقط به نام شخص حقوقی اقدام می‌کنند (Ibid). کاترین ماری بر این باور است که منظور از به حساب شخص حقوقی این است که «بزه در جهت نفع و سود شخص حقوقی و یا به نام شخص حقوقی ارتکاب یافته باشد» (Mari, op.cit: 153). پرسش دیگری که در اینجا به نظر می‌رسد این است که اگر نهادها یا نمایندگان شخص حقوقی از اختیاراتی که دارند تجاوز کرده و بزه‌ای را مرتکب شوند، آیا می‌توانند از نظر کیفری برای شخص حقوقی مسئولیت کیفری ایجاد کنند؟

به نظر ماری الیزابت کارتییر:

نهاد یا نماینده باید در محدوده اختیاراتی که بر عهده دارد اقدام کند، در غیر این صورت شخص حقوقی نمی‌تواند از نظر کیفری مسئول شناخته شود (Cartier, 1994: 42).

البته، همه نویسندگان حقوقی در این زمینه اتفاق نظر ندارند. به نظر لورانس لوترمی و پاتریک کلب:

در فرضی که اداره‌کنندگان شخص حقوقی از حدود وظایفی که بر عهده دارند تجاوز می‌کنند نیز شخص حقوقی مسئول است. همان‌طور که می‌دانیم، در شرکت‌های با مسئولیت محدود، شخص حقوقی در برابر شخص ثالث نسبت به تمامی اقدام‌هایی که اداره‌کنندگان آن انجام می‌دهند مسئول است، حتی اگر اعمال ارتكابی هیچ‌گونه ارتباطی با موضوع مورد هدف آن شرکت نیز نداشته باشد.

د. بزه‌های قابل ارتكاب توسط اشخاص حقوقی

ماده ۲-۱۲۱ مجموعه قانون کیفری نوین ۱۹۹۴ میلادی، با وجود پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به‌عنوان اصل، دامنه مسئولیت اشخاص حقوقی را محدود به موارد پیش‌بینی شده در قانون یا آیین‌نامه کرده بود. بدین دلیل، آموزه حقوقی از اصل خاص بودن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی سخن به میان می‌آورد.* بنابراین اصل خاص بودن مسئولیت کیفری (Le principe de spécialité de la responsabilité pénale des personnes morales) مستلزم لیست دربردارنده بزه‌های قابل ارتكاب توسط اشخاص حقوقی بود. به‌طور خلاصه می‌توان گفت مجموعه قانون کیفری نوین ۱۹۹۴ میلادی بزه‌های زیر را به‌عنوان بزه‌های قابل ارتكاب توسط اشخاص حقوقی پیش‌بینی نموده بود:

– بزه‌های علیه اشخاص، ارزش‌های معنوی و حقوق بشری پیش‌بینی شده در کتاب

* از یک سو ماده ۲-۱۲۱ مجموعه قانون کیفری نوین مقرر می‌داشت که «اشخاص حقوقی به استثنای دولت و... از نظر کیفری مسئول هستند»، بنابراین قسمت، این ماده مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به‌عنوان یک اصل پذیرفته بود. از سوی دیگر، این ماده مقرر می‌داشت که «اشخاص حقوقی فقط برای بزه‌هایی که به‌صورت خاص توسط قانون یا آیین‌نامه پیش‌بینی شده‌اند، از نظر کیفری مسئول هستند». بدین ترتیب، آموزه حقوقی از اصل خاص بودن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی سخن به میان می‌آورد. اصل خاص بودن مسئولیت کیفری، نقطه مقابل اصل عام بودن مسئولیت کیفری است. بر مبنای اصل عام بودن مسئولیت کیفری، اشخاص حقوقی برای همه بزه‌ها از نظر کیفری مسئول هستند. بنابراین، قانونگذار نیازی ندارد که در هر مورد که عملی را بزه‌انگاری می‌کند، اشاره کند که اشخاص حقوقی نیز می‌توانند مرتکب این بزه شناخته شوند.

دوم مجموعه قانون کیفری نوین:

نسل‌کشی و سایر بزه‌های علیه بشریت، آسیب‌های عمدی و غیرعمدی علیه حیات فرد، شکنجه و اعمال وحشیانه، خشونت از جمله خشونت اداری و خشونت‌های تلفنی و یا شنودی، تجاوز جنسی و سایر خشونت‌های جنسی به استثنای خودنمایی جنسی، به خطر انداختن ارادی دیگری، رها کردن شخصی که قادر به محافظت از خود نیست، تحریک به خودکشی، قتل غیرعمد، تبعیض، قوادی و بزه‌های مشابه، عدم اقدام برای پیش‌گیری از وقوع حوادث ناگوار، سوء استفاده از ضعف نفسانی شخص، آسیب‌های منجر به مرگ، آسیب به زندگی خصوصی، افترا، آسیب به شخص در نتیجه مطالعات ژنتیکی.

- بزه‌های علیه اموال مندرج در کتاب سوم از مجموعه قانون کیفری نوین:

سرقت، اخاذی، کلاهبرداری، خیانت در امانت و جنحه‌های مشابه، اخفای اموال مسروقه، تخریب و پولشویی.

- بزه‌های علیه منافع ملی، دولت و امنیت ملی مندرج در کتاب چهارم از مجموعه

قانون کیفری نوین:

آسیب‌های علیه منافع بنیادین ملی، تروریسم، برخی از آسیب‌های علیه مقام‌های قضایی کیفری، فساد مالی، جعل اسکناس، جعل عنوان و علائم مقامات و شرکت در یکی از سازمان‌های مجرمانه.

- بزه‌های علیه بهداشت عمومی مندرج در کتاب پنجم از مجموعه قانون کیفری نوین:

بزه‌های ناشی از عدم رعایت اخلاق زیست پزشکی (L'éthique biomédicale).

در مورد اعمالی که در قالب آیین‌نامه به‌عنوان بزه قابل ارتکاب به‌وسیله اشخاص حقوقی پیش‌بینی شده بود، می‌توان به آسیب‌های غیرعمدی علیه تمامیت جسمانی، پخش و اشاعه پیغام‌های خلاف ادب و نزاکت، تهدید به تخریب که آثاری سطحی بر جای می‌گذارد، آسیب‌های علیه پول و... اشاره کرد.

با این همه، جرم‌انگاری اعمال ارتكابی توسط اشخاص حقوقی، بی‌وقفه در قلمروهای گوناگونی در حال شدت گرفتن بود. قانون مصوبه در سال ۲۰۰۱ میلادی به‌منظور سرکوب جنبش‌های فرقه‌ای (Les mouvement sectaires) و همچنین قانون وضع شده به‌منظور امنیت روزمره در ماه‌های نخست سال ۲۰۰۲ میلادی و همین‌طور،

قانون وضع شده در ۴ مارس ۲۰۰۲ میلادی (در ارتباط با مسئول دانستن اشخاص حقوقی ای که به روسپی‌گری کشاندن اطفال را تسهیل می‌کنند) نیز اصل خاص بودن مسئولیت کیفری را به‌کار می‌گیرند.

در حقیقت، اصل خاص بودن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی توسط آموزه حقوقی، با استدلال‌هایی به شرح زیر مورد نقد و انتقاد قرار می‌گیرد:

۱. **عدم انسجام حقوقی:** اگرچه قانونگذار، لیست وسیعی از بزه‌های قابل ارتکاب توسط اشخاص حقوقی را پیش‌بینی کرده بود، ولی در حقیقت لیست یاد شده چندان هم کامل نبود. زیرا قلمروهای زیادی وجود داشت که از قلمرو مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی کنار گذاشته شده بود، در حالی که اشخاص حقوقی می‌توانستند در این قلمروها مرتکب بزه شوند. به‌عنوان نمونه، به‌موجب قانون، شخص حقوقی نمی‌توانست مرتکب بزه سوء استفاده از اموال عمومی شود، در حالی که بسیاری از شرکت‌ها می‌توانستند از طریق اداره‌کنندگانشان از اموال عمومی سوء استفاده کنند. همچنین، قلمروهایی مانند حقوق کار، حقوق مالیات‌ها و حقوق بورس، به‌طور کلی از قلمرو کیفری اشخاص حقوقی کنار گذاشته شده بود. این امر در عمل سبب شده بود که دادگاه‌ها از اصل خاص بودن مسئولیت کیفری به‌صورت متعارض استفاده کنند، به‌عنوان نمونه، در یک مورد، شخص حقوقی برای قتل غیرعمدی ارتکاب یافته به دلیل عدم رعایت ایمنی پیش‌بینی شده، به‌موجب ماده ۲-۲۶۳-L مجموعه قانون کار که هیچ کیفری را برای شخص حقوقی پیش‌بینی نمی‌کرد، مورد تعقیب قرار گرفته بود. در این مورد، دیوان عالی کشور نظر داد که شخص حقوقی به اتهام قتل غیرعمدی مورد تعقیب قرار گرفته است، یعنی بزه‌ای که اشخاص حقوقی به‌موجب «اصل خاص بودن» می‌توانند مرتکب آن شوند و نه به اتهام بزه مرتبط با مقررات مجموعه قانون کار که اشخاص حقوقی نمی‌توانستند مرتکب آن بشوند.*

۲. **ایجاد جرم‌انگاری توسط رویه قضایی:** در فقدان قانونی که اشخاص حقوقی را

* Crim, premier décembre. 1998.

برای برخی بزه‌ها مسئول بدانند، رویه قضایی تمایل به گسترش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در این قلمروها داشت. به‌عنوان نمونه، دیوان عالی کشور در رأی صادره در تاریخ ۵ فوریه ۲۰۰۳ میلادی، مسئولیت کیفری شخص حقوقی را به موردی که توسط قانون و آیین‌نامه پیش‌بینی نشده بود گسترش داد. امری که مغایر با اصل قانونی بودن به‌نظر می‌رسید.*

۳. ایجاد نابرابری بین اشخاص حقوقی در برابر خطر تعقیب قضایی: تعداد زیاد بزه‌های

قابل ارتکاب از یک‌سو و بزه‌های غیرقابل ارتکاب از سوی دیگر، سبب شده بود که:

دادرسانی که تمایل به کیفر اشخاص حقوقی داشتند از توصیف‌هایی استفاده کنند که بر مبنای آن‌ها اشخاص حقوقی می‌توانستند از نظر کیفری مسئول شناخته شوند و بر عکس دادرسانی که تمایلی به کیفر اشخاص حقوقی نداشتند از توصیف‌هایی استفاده کنند که بر مبنای آن اشخاص حقوقی نمی‌توانستند مرتکب آن بزه بشوند» (Pradel, op.cit: 482 et 483).

«این رویه اشخاص حقوقی را در برابر خطر تعقیب قضایی در ردیف یکسانی قرار نمی‌داد. چیزی که مغایر با اصل برابری همه اشخاص در برابر قانون بود» (Mari, op.cit:157).

بنابراین، در نتیجه انتقادات و ایرادهای یاد شده، قانونگذار ناچار به اصلاح ماده ۱۲۱-۲ مجموعه قانون کیفری نوین ۱۹۹۴ میلادی شد و به‌موجب اصلاحیه صورت گرفته در قالب قانون ۲ مارس ۲۰۰۴ میلادی، جمله «در موارد پیش‌بینی شده به‌وسیله قانون یا آیین‌نامه» را از متن ماده ۱۲۱-۲ یاد شده حذف کرد. بر مبنای این اصلاحیه، اشخاص حقوقی در کنار اشخاص حقیقی یا به‌عبارت دیگر همانند اشخاص حقیقی تلقی شده‌اند. یعنی اشخاص حقوقی می‌توانند مرتکب همه بزه‌هایی شوند که اشخاص حقیقی می‌توانند مرتکب آنها شوند. به همین دلیل، امروزه آموزه حقوقی،

* همان‌طور که گذشت، به‌موجب اصل خاص بودن مسئولیت کیفری، اشخاص حقوقی تنها برای بزه‌های پیش‌بینی شده به‌وسیله قانون یا آیین‌نامه می‌توانستند از نظر کیفری مسئول شناخته شوند. بزه‌های ارتكابی در قلمرو مالیات‌ها از جمله مواردی بود که اشخاص حقوقی به دلیل عدم پیش‌بینی به‌وسیله قانون یا آیین‌نامه نمی‌توانستند مرتکب آنها بشوند. دیوان عالی کشور در رأی صادره در تاریخ ۵ فوریه ۲۰۰۳ میلادی، حکم به محکومیت یک شرکت تجاری به‌خاطر بزه تقلب مالیاتی داد. امری که مغایر با اصل قانونی بودن به‌نظر می‌رسید.

از «اصل عام بودن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی» سخن به میان می‌آورد.*
 اکنون، پس از بررسی بزه‌های قابل ارتکاب توسط اشخاص حقوقی، به بررسی
 کیفرهای پیش‌بینی شده برای این اشخاص می‌پردازیم.

ه. کیفرهای پیش‌بینی شده برای اشخاص حقوقی

اگرچه اشخاص حقوقی می‌توانند مرتکب همه بزه‌هایی شوند که اشخاص حقیقی
 قادر به ارتکاب آنها هستند، ولی برعکس، اشخاص حقوقی نمی‌توانند به همان
 کیفرهایی محکوم شوند که اشخاص حقیقی محکوم می‌شوند. ویژگی خاص اشخاص
 حقوقی، کیفرهای سازگار با ماهیت این اشخاص را می‌طلبد. گفتنی است، قانونگذار
 فرانسوی کیفرهای قابل اعمال علیه اشخاص حقوقی را به کیفرهای جنایی و جنحه‌ای
 و کیفرهای خلافی دسته‌بندی کرده است. بنابراین، نخست به بررسی کیفرهای جنایی و
 جنحه‌ای و سپس به بررسی کیفرهای خلافی می‌پردازیم:

ه-۱. کیفرهای جنایی و جنحه‌ای

در خصوص کیفرهای جنایی و جنحه‌ای ماده ۳۷-۱۳۱ مجموعه قانون کیفری نوین
 مقرر می‌دارد:

کیفرهای جنایی و جنحه‌ای پیش‌بینی شده برای اشخاص حقوقی عبارتند از:
 ۱. جریمه؛

۲. در موارد پیش‌بینی شده در قانون، کیفرهای شمارش شده در ماده ۳۹-۱۳۱؛
 در قلمرو جنحه‌ای اشخاص حقوقی همچنین کیفر «ضمانت اجرا - ترمیم»
 پیش‌بینی شده در ماده ۳۹-۱۳۱ را نیز تحمل می‌کنند.**

* متن اصلاحیه ماده ۲-۱۲۱ مجموعه قانون کیفری نوین: «اشخاص حقوقی به استثنای دولت، بر مبنای
 ماده ۴-۱۲۱ تا مواد ۷-۱۲۱ نسبت به بزه‌هایی که به حساب آنها و توسط نهادها یا نمایندگانشان
 صورت می‌گیرد، از لحاظ کیفری مسئول هستند. با این همه، شوراها محلی و گروه‌هایشان از نظر
 کیفری مسئول نیستند، مگر برای بزه‌های ارتكابی در اجرای فعالیت‌هایی که می‌توانند موضوع قرارداد
 واگذاری خدمات عمومی واقع شوند. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با رعایت مقررات بند
 چهارم ماده ۳-۱۲۱ مانع از مسئولیت اشخاص حقیقی مباشر و یا معاون همین اعمال نمی‌شود».
 ** کیفر ضمانت اجرا - ترمیم (réparation - Sanction) به اجرا گذاشته شده از سال ۲۰۰۷ میلادی را
 نباید با ضمانت اجرای ترمیمی اشتباه گرفت. زیرا هر یک از این دو، آثار متفاوتی را به دنبال دارند.

کیفرهای شمارش شده در ماده ۳۹-۱۳۱ عبارتند از:

۱. انحلال: هنگامی که شخص حقوقی ایجاد شده است یا هنگامی که شخص حقوقی از اهدافی که بدان منظور تشکیل شده است، به منظور ارتکاب اعمال بزهکارانه برگشته و بزه مربوطه، جنایت است یا جنحه‌ای است که نسبت به اشخاص حقیقی با حبس جنحه‌ای برابر یا بیشتر از ۳ سال مجازات شده است.
۲. ممنوعیت اجرای مستقیم یا غیرمستقیم یک یا چند فعالیت حرفه‌ای یا اجتماعی: به‌طور دائمی یا موقتی برای دوره حداکثر ۵ سال.
۳. تحت مراقبت قضایی قرار گرفتن: برای دوره حداکثر ۵ سال.
۴. تعطیلی دائمی: یا برای دوره حداکثر ۵ سال مؤسسات یا یک یا چند مؤسسه از شرکتی که از مؤسسات آن برای ارتکاب بزه استفاده شده است.
۵. اخراج از بازارهای عمومی: به‌طور دائمی یا برای دوره حداکثر ۵ سال.
۶. ممنوعیت اقدام به فراخوان عمومی برای پس‌انداز: به‌طور دائمی یا برای دوره حداکثر ۵ سال.
۷. ممنوعیت صدور چک (به‌جز چک‌هایی که اجازه برداشت پول با مراجعه مستقیم صادرکننده چک به شعبه پرداخت‌کننده را می‌دهد یا چک‌هایی که پرداخت آن‌ها تضمین شده است) و ممنوعیت استفاده از کارت خودپرداز: برای حداکثر ۵ سال.

واژه ضمانت اجرای ترمیمی (La sanction réparatrice) پیش از این در نظام حقوقی فرانسه وجود داشته است، ولی ضمانت اجرا - ترمیم واژه‌ای است که به تازگی وارد نظام حقوقی فرانسه شده است. به‌موجب ماده ۸۱-۱۳۱ ضمانت اجرا - ترمیم، مبتنی بر تعهد محکوم به اقدام برای جبران خسارت بزه‌دیده در مهلت و بر مبنای شیوه‌های تعیین شده، به‌وسیله دادگاه است. با موافقت بزه‌دیده و متهم، جبران خسارت می‌تواند با بدل به اجرا گذاشته شود. بنابراین، این امر می‌تواند شامل تعمیر مال خسارت‌دیده در جریان ارتکاب بزه باشد. این تعمیر توسط خود محکوم یا توسط متخصصی که وی انتخاب و دستمزد او را پرداخت می‌کند، انجام می‌گیرد. اجرای جبران خسارت به‌وسیله دادستان شهرستان یا نماینده وی ارزیابی می‌شود. هنگامی که دادگاه، کیفر ضمانت اجرا - ترمیم را مورد حکم قرار می‌دهد، دوره حبس جنحه‌ای را که حداکثر نمی‌تواند از ۶ ماه تجاوز کند یا مبلغ جریمه‌ای را که حداکثر نمی‌تواند از ۱۵۰۰۰ یورو تجاوز کند را تعیین می‌کند که اگر محکوم، تعهد جبران خسارت را رعایت نکند، دادرسی اجرای کیفرها خواهد توانست دستور به اجرا گذاشتن کامل یا جزئی حبس جنحه‌ای یا جریمه را بر مبنای شرایط پیش‌بینی شده در ماده ۶-۷۱۲ مجموعه قانون آیین دادرسی کیفری بدهد. اگر جنحه تنها با کیفر جریمه مجازات شده باشد، در این صورت دادگاه تنها مبلغ جریمه‌ای که می‌تواند به اجرا گذاشته شود را تعیین می‌کند. این مبلغ نمی‌تواند از ۱۵۰۰۰ یورو تجاوز کند. رئیس دادگاه پس از صدور تصمیم، محکوم را به این امر هشدار می‌دهد.

۸. مصادرهٔ شیء استفاده شده یا تهیه شده به منظور ارتکاب بزه یا شیء حاصله از بزه.
۹. اعلان تصمیم مورد حکم قرار گرفته یا انتشار آن، خواه به وسیلهٔ مطبوعات نوشتاری یا به هر وسیلهٔ ارتباط جمعی الکترونیکی.
۱۰. مصادرهٔ حیوانی که از آن برای ارتکاب بزه استفاده شده است یا حیوانی که بزه علیه آن صورت گرفته است.
۱۱. ممنوعیت در اختیار داشتن حیوان: به‌طور دائمی یا برای دورهٔ حداکثر ۵ سال.
- کیفرهای تعیین شده در بند ۱ و ۳ قابل اعمال علیه اشخاص حقوقی عمومی که می‌توانند از لحاظ کیفری مسئول شناخته شوند، نیست و همین‌طور این کیفرها علیه احزاب و گروه‌های سیاسی و سندیکاهای حرفه‌ای قابل اعمال نیستند.
- در حقیقت کیفرهای جنایی و جناح‌ای پیش‌بینی شده برای اشخاص حقوقی، محدود به کیفرهای یاد شده در بالا نیست، بلکه افزون بر این کیفرها، قانونگذار کیفرهای دیگری را نیز برای بزه‌های خاصی در نظر گرفته است. به‌عنوان نمونه، قانونگذار در مادهٔ ۳-۲۱۳ مجموعهٔ قانون کیفری نوین، در ارتباط با بزه‌های علیه بشریت، کیفر «مصادرهٔ کلی یا جزئی اموال» را برای اشخاص حقوقی مرتکب این بزه‌ها در نظر می‌گیرد. همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم، کیفر مصادرهٔ کلی یا جزئی اموال در لیست کیفرهای شمارش شده در بالا نیست.
- قانونگذار فرانسوی، دو نوع کیفر را برای اشخاص حقوقی در نظر گرفته است. نخست، کیفرهای مشترک یعنی کیفرهایی که هم قابل اعمال علیه اشخاص حقوقی‌اند و هم اشخاص حقیقی، همانند کیفر جریمه و سپس کیفرهای خاص یا ویژه یعنی کیفرهایی که فقط قابل اعمال علیه اشخاص حقوقی‌اند و به هیچ‌عنوان قابل اعمال علیه اشخاص حقیقی نیستند، مانند کیفر انحلال (La dissolution).
- همچنین، به‌موجب مادهٔ ۳۸-۱۳۱، در مواردی که بزه جنایتی است که برای آن نسبت به اشخاص حقوقی هیچ‌گونه جریمه‌ای پیش‌بینی نشده است، حداکثر جریمهٔ قابل اعمال علیه شخص حقوقی، یک میلیون یورو می‌باشد.*

* مادهٔ ۳۸-۱۳۱: حداکثر مبلغ جریمهٔ قابل اعمال علیه اشخاص حقوقی برابر با پنج برابر میزان تعیین

۵-۲. کیفرهای خلافی

در این خصوص، ماده ۴۰-۱۳۱ مجموعه قانون کیفری نوین مقرر می‌دارد:

کیفرهای خلافی پیش‌بینی شده برای اشخاص حقوقی عبارتند از:

۱. جریمه؛

۲. کیفرهای محروم‌کننده یا محدودکننده حقوق پیش‌بینی شده در ماده ۴۲-۱۳۱؛

۳. کیفر «ضمانت اجرا - ترمیم» پیش‌بینی شده در ماده ۱-۴۴-۱۳۱.

کیفرهای یاد شده مانع یک یا چند کیفر تکمیلی پیش‌بینی شده در ماده ۴۳-۱۳۱ نیستند.

قانونگذار در قلمرو بزه‌های خلافی، کیفرهای زیادی را به‌عنوان کیفرهای جایگزین

برای اشخاص حقوقی در نظر می‌گیرد. در این زمینه ماده ۴۲-۱۳۱ مجموعه قانون کیفری

نوین فرانسه مقرر می‌دارد:

در تمام خلاف‌های درجه پنجم، کیفر جریمه می‌تواند با یک یا چند کیفر محروم‌کننده

یا محدودکننده حقوق بیان شده، در زیر جایگزین شود:

۱. ممنوعیت صدور چک (جز چک‌هایی که اجازه برداشت پول با مراجعه مستقیم

صادرکننده چک به شعبه پرداخت‌کننده را می‌دهد یا چک‌هایی که پرداخت آنها

تضمین شده است) و ممنوعیت استفاده از کارت خودپرداز: برای حداکثر ۵ سال.

۲. مصادره شیء استفاده شده در ارتکاب بزه یا تهیه شده به‌منظور ارتکاب بزه و یا

شیء حاصله از بزه.

اکنون، این پرسش مطرح می‌شود که آیا کیفر شخص حقوقی با اصل شخصی بودن

کیفرها که نظام حقوقی فرانسه آن را به صراحت به رسمیت شناخته است، در تعارض

است یا خیر؟* در این زمینه باید یادآور شد که تصمیم صورت گرفته به‌وسیله شورای

قانون اساسی فرانسه در ۳۰ ژوئیه ۱۹۸۲ میلادی اعلام می‌دارد:

در قانون اساسی هیچ اصلی وجود ندارد که با تحمیل جریمه علیه شخص حقوقی در

تعارض باشد.**

شده برای اشخاص حقیقی به‌وسیله قانونی است که بزه را سرکوب می‌کند. حداکثر میزان جریمه

پیش‌بینی شده برای اشخاص حقوقی، هنگامی که بزه جنایتی است که برای آن هیچ‌گونه جریمه‌ای

علیه اشخاص حقیقی پیش‌بینی نشده است، یک میلیون یورو می‌باشد.

* ماده ۱-۱۲۱: هیچ‌کس از نظر کیفری مسئول نیست، مگر برای عملی که به شخصه انجام داده است.

** تصمیم شماره ۸۲-۱۴۳ اتخاذ شده در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۸۲.

بر مبنای این تصمیم، برخی از حقوقدانان فرانسوی بر این باورند که بحث یاد شده را با توجه به تصمیم شورای قانون اساسی باید خاتمه یافته تلقی کرد (Desportes, Le (Gunehec, op.cit: 778).

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گذشت، می توان نتیجه گرفت که در زمینه شناخت مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی، بین آموزه حقوقی، رویه قضایی و قانونگذاری رابطه میان کنشی وجود دارد. آموزه حقوقی نه تنها خیلی زودتر از رویه قضایی و قانونگذار به ضرورت شناخت مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پی می برد، بلکه آنها را در این زمینه تحت تأثیر قرار می دهد.

برعکس آموزه حقوقی، قانونگذار فرانسوی تا سال ۱۹۹۲ میلادی تمایل چندانی به پذیرش مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی از خود نشان نمی دهد. در سال ۱۹۹۲ میلادی نیز مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی را به موجب ماده ۲-۱۲۱ مجموعه قانون کیفری نوین در قالبی به ظاهر فریبنده می پذیرد. زیرا، از یک سو اصل را بر مسئولیت کیفری قرار می دهد و از سوی دیگر آن را به موارد پیش بینی شده در قانون و آیین نامه محدود می کند. آموزه حقوقی نیز این شیوه نگارش را به طور جدی مورد نقد و انتقاد قرار می دهد. در نهایت، قانونگذار از یک سو تحت تأثیر آموزه حقوقی و از سوی دیگر برای رفع مشکلاتی که مراجع قضایی با آن روبه رو بودند، جمله «در موارد پیش بینی شده به وسیله قانون یا آیین نامه را» از متن ماده ۲-۱۲۱ حذف می کند. در نتیجه، قانونگذار فرانسوی نیز به آموزه حقوقی طرفدار شناخت مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی می پیوندد.

اگرچه پذیرش مسئولیت کیفری توسط قانونگذار امر ساده ای است، زیرا این امر را در قالب یک ماده بیان می دارد، ولی در عوض، رویه قضایی در این زمینه با مشکلات فراوانی روبه رو می شود، زیرا مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، قلمرو وسیعی را دربر می گیرد؛ قلمروی که رویه قضایی هیچ تجربه ای در آن ندارد. امروزه، آموزه حقوقی سعی می کند با ارائه راهکار به رویه قضایی کمک کند.

منابع

1. Belghoul, Fabrice: *L'extension de la responsabilité pénale des personnes morales, Mémoire du Dea de droit économique et des affaires d'Orléans*, 2004.
2. Cartier, Marie Elisabeth: *Le Nouveau Code Pénal, enjeux et perspectives, sous la direction de Pierre, Mehainerie, Dalloz*, 1994.
3. Conte, Philippe, Maistre Du Chanbon, Patrick: *Droit Pénal Général*, éd, Armand Colin.
4. Danjaume, Géraldine et Arpin Gonnet, Franck: *Droit pénal Général*, sous la direction de Claude Garcin éd, L , Hermès, 1994.
5. Desportes, Frédéric: Le Gunehc, Francis: *Droit Pénal Général*, éd, Economica, 2003.
6. Desportes, Frédéric: *Les conditions d'imputations d' une infraction à une personne morales*, Chaier Juridique, Novembre 2000.
7. Droit pénal des affaires, sou la direction de Mireille Delmas Marty et Geneviève Giudicelli-Delage, PUF, éd 2000, P.76.
8. Leturmy, Laurence, Kolb, Patrick: *L'essentiel Du Droit Pénal Général*, éd, Gualino éditeur, 2008.
9. Mari, Catherine: *Droir Pénal Général*, éd, Hachette, 2005.
10. Mayaud, Yves, *Droit Panal General*, ed, PUF, 2007.
11. Pin, Xavier: *Droit Pénal Général*, éd, Dalloz, 2007.
12. Pradel, Jean: *Droit pénal Général*, éd, Cujas, 2006-2007.

13. Roujoude Boubée, G. *La Responsabilité Pénale Des Personnes Morales*, RJC 2001.
14. Salvage, Philippe, *Droit Panal General*, ed, PUF, 1994.
15. Stefani, Gaston and Levasseur, Georges and Bouloc, Bernard: *Droit Pénal Général*, Dalloz, 2007.

